

اندیشه‌های نوین امام خمینی

اشاره: در همایش «اندیشه‌های نوین امام خمینی» که در سالجاری در صوفیه (مرکز بلغارستان) برگزار شد سه نفر از اندیشه‌مندان بلغاری سخنرانی کردند که متن این سخنرانیها از طریق سفارت جمهوری اسلامی ایران برای مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ارسال شده است و اینک ترجمه بخشهای مهم آن در پی به نظر خوانندگان گرامی می‌رسد. خوانندگان گرامی توجه دارند که این سخنرانیها در چارچوب اعتقادات و اطلاعات متفکران مزبور تهیه شده است و ممکن است در بعضی نکات خصوصاً بعضی از نقل‌قولهایی که از امام خمینی شده است اشکالاتی به نظر برسد.

* * *

مبشر رشد اسلام

□ احمد صالح یوسف

(از فرهنگستان علوم بلغارستان)

بعد از غیاب اجباری از وطن و سعی و کوشش پیاپی، امام خمینی به ایران بازگشت و در زندگی پرتلاش و پرمعنی ایشان یک دوره جدیدی شروع شد. فعالیتهای سیاسی و آثار ایشان در آن دوره نشان‌دهنده احیای اسلام است. با توجه به مذاهب مختلف مسلمانان، در طی صد سال اخیر احیای مذکور تنها یک پیام و معنی دارد: زنده کردن عظمت، شایستگی و استقلال آموزش‌های اسلامی.

اولین نشانه‌های «رنسانس» اسلامی حدود صد سال قبل در محیط گروه کوچکی از روحانیون

برجسته رخ داده است.

در حال حاضر این گروه خیلی بزرگ شد و محافل وسیعی مثل «امت» اسلامی را در بر گرفت. افکار سیاسی در تمام دنیای اسلامی در حال فعال شدن است و جلوی چشمان ما تغییر می‌یابد. در واقع تهدید کشورهای اسلامی از طرف آمریکا و بعضی کشورهای دیگر نشانه بیداری مذکور و بی‌دست و پا بودن این دولتها مقابل توسعه افکار اسلامی در مناطق گوناگون دنیاست. آگاهی همراه با مطلع شدن و اعتقاد، شرایط لازم برای زندگی بهتر است که از آموزش‌های دینی سرچشمه می‌گیرد.

خداوند متعال و پیامبر او، مردم را به آموزشی که زندگی و سعادت می‌بخشد، دعوت می‌کنند. در حقیقت احیای اسلام معنی زنده‌سازی استقلال، عدالت، آزادی و ارزشهای اسلامی را دارد.

امام خمینی و روحانیون و تحلیلگران برجسته اسلامی هم عقیده هستند که در زمان معاصر نمونه اصلی احیای مذکور، انقلاب اسلامی در ایران است.

امام خمینی نوشته است اگر می‌خواهیم تاریخ دقیق احیای اسلام معاصر را مشخص کنیم آن تاریخ در سال ۱۹۷۹ یعنی تاریخ پیروزی انقلاب اسلامی در ایران می‌باشد.

آژانس خبری بی بی سی در اوایل قرن ۲۱ اظهار کرد: حوادث اتفاق افتاده در ایران نقطه تحولات نه فقط برای ایرانیان بلکه برای پیروان تمام ادیان دنیا محسوب می‌شود. پیروان مسیحیت، یهودی، بودائیسیم باز به اصول دین برمی‌گردند...

۶۰ سال پیش تاریخدان انگلیسی آقای آرنولد توینبی در کتاب خود «تمدن و امتحان» نوشته است: تمایل (اهداف) اسلامی در حال خواب است. ولی ما مجبوریم در نظر بگیریم در صورتی که کارگران جهان علیه کشورهای غربی قیام کنند و حکومت‌های ضد غربی درخواست کنند آن تمایل زنده خواهد شد. این جنگ می‌تواند روح انقلابی اسلام را بیدار سازد و به فراخوان دوره قهرمانی تبدیل شود و آن وقت اسلام نقش تاریخی خود را ایفا خواهد کرد.

دلیلی برای اثبات وقوع واضح پیش‌بینی‌های این تاریخدان معروف لازم نیست. انقلاب اسلامی ایران را در نظر داریم. انقلاب مزبور طرفداران زیادی را جمع‌آوری کرد. با شعار «الله اکبر»

و بازگشت به ارزش‌های واقعی، اسلام می‌تواند بر هرگونه توطئه بزرگ پیروز شود. در سایه پیروزی انقلاب در ایران جوانان با روحیه لبنان کشورهایایی مثل آمریکا و فرانسه را سرکوب نمودند و این کشورها ضربه خردکننده‌ای را تحمل کردند.

افغانستان بعد از راندن انگلیسها و روسها در حال حاضر با آمریکا در جنگ است. در فلسطین اشغال شده جنبش مردمی بنام «انتفاضه» لشکر اسرائیل را مورد امتحان جدی قرار می‌دهد. تمام این امور میوه‌های انقلاب اسلامی ایران است.

و بدین سبب بعضی از ناظران غرب اظهار می‌دارند که بیداری اسلامی به کشورهای زیادی اثر می‌گذارد و مردم آنها حرکات تحولی شروع خواهند نمود.

بعضی از آنها به این نتیجه رسیدند که اشغال عراق از طرف آمریکا در واقع ضربه بر آگاهی مسلمانان است. ولی معلوم شد که در سایه ایستادگی مردم عراق اهداف مذکور به یک بحران شدید برای آمریکا تبدیل شد. و به خاطر همین قدر و قیمت فعالیتهای خمینی خیلی بالا است.

پروفسور حمید مولانا نوشته است در طول قرن آخر در جهان غرب و بعد از ظهور اسلام در جهان اسلام نیز شخصیتی مثل امام خمینی که فعالیتها و دیدگاه‌های ایشان در تمام دنیا مؤثر باشد، به دنیا نیامده است. امام خمینی با ویژگیهای منحصر به فرد خود به این دنیای تاریک نور بخشید. ایشان از هیچ کشوری ترس و هراس نداشت و در عین حال با ساده‌زیستی توأم با اعتقاد، متدین و زندگی پر معنی، اهمیت اقتدار را در سطح جهانی تغییر داد و عظمت خیالی آن پایین آورد. امام خمینی در تمام دنیا شهرت یافته است. در طول شش - هفت قرن اخیر فردی و یا عالمی که انقلاب کرده و حتی مخالفین، نبوغ ایشان را ثابت کرده باشند، نمی‌توان پیدا کرد. معنویت سیاسی و دینی امام در قرن گذشته خود به خود منحصر به فرد است.

پروفسور مولانا تأکید می‌کند که فعالیتهای امام خمینی به آگاه نمودن پیروان اسلام و ملت‌های اسلامی کمک کرده است.

ایشان نوشت: در قرن اخیر هیچ فردی به عنوان رهبر انقلاب نتوانست چنین رابطه‌ای را بین مردم به وجود بیاورد.

ایشان با زبان ساده و همه‌فهم معنی پیامهای قرآن کریم را تصویر می‌کرد. و راز پیروزی انقلاب اسلامی در همین امر منعکس است. ایشان با پیام‌های خود به رهبر آخر شوروی و واتیکان، رابطه بشردوستانه‌ای بین آنها و اسلام برقرار ساخته است. امام یگانه اندیشه‌مندی بود که تئوری خود را اجرا کرد.

در آخر میل دارم اضافه نمایم که ارزیابی فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله خمینی و همچنین ارزشهای معنوی که در آثار ایشان باقی مانده است یک جریان بزرگی در دریای فرهنگ و تمدن جهان است.

* * *

میراث فکری امام خمینی

□ پروفیسور دکتر ایوان کالجف
(رئیس انجمن فلسفه بلغارستان)

امام خمینی نه تنها رهبر دینی و سیاسی محبوب ملت شریف و مقبول ایران معاصر است بلکه به عنوان پیشوای کبیر در دل و جان مردم تا ابد جای خاصی دارد و بی‌تردید یکی از رهبران فکری قرن بیستم محسوب می‌شود. ایده‌های وی اهمیت همه‌جانبه داشته و در مدت طولانی تأثیر مثبتی در توسعه دنیای امروز برای پیشرفت تمام بشریت خواهد گذاشت.

این مقاله بر اساس بعضی از آثار و ایده‌های امام خمینی نظیر آثاری چند از انتشارات مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی، تعدادی از سخنرانی‌های ایشان از سال ۱۹۶۲ تا زمان رحلت آن حضرت، «وصیتنامه مذهبی و سیاسی» وی و همچنین پیام معروف ایشان به میخائیل گورباچف در چهارم ژانویه ۱۹۸۹ تهیه شده است.

ماه می سال ۲۰۰۴ به دعوت حجت‌الاسلام دکتر محمد خامنه‌ای در سمینار بین‌المللی فلسفه

الهی در تهران حضور داشتم و خانه امام بزرگ را که تا روزهای آخر عمر خود در آن زندگی و فعالیت داشتند از نزدیک بازدید نمودم و از این دیدار خاطرات لطیفی را در یاد سپرده‌ام. در آن محیط، بدون امکان مقایسه و تشابه، روشنایی یک انسان فروتن و عادی و شخصیتی کاریزماتیک را که رحمت خداوند بر او جاری بود احساس کردم.

پیام امام خمینی به میخائیل گورباچف، آن حضرت را به عنوان یک استراتژیست سیاسی و فیلسوفی ژرف‌نگر نشان می‌دهد.

در آن نامه امام خمینی ضمن قدردانی از سهم رهبر وقت شوروی برای تخریب اصول افکار غیر واقعی مارکسیسم، بی‌پایگی فلسفه ماده‌گرایانه را تشریح می‌کند، زیرا فلسفه مارکسیسم جنبه‌های اساسی معرفتی انسان را نفی نموده و آن را بیرون از چارچوب علم و زندگی و صرفاً یکسان با ماده‌گرایی در آورده و روح غیرمادی را انکار نموده است. به نظر امام، فیلسوفان ماده‌گرا منجمله طرفداران مارکسیسم هستی‌خدای متعال، الوهیت، رسالت و روز قیامت را انکار کردند.

امام خمینی در رد موضع، اصول و افکار غلط ماده‌گرایان که مدعی‌اند چون خدا را نمی‌توان دید پس وجود ندارد، با استناد به قرآن کریم از آنها انتقاد می‌نمایند، در حالی که آنها معمولاً می‌گویند تا سیمای خدا را نبینیم، باور نمی‌کنیم.

و قرآن کریم جواب می‌دهد انسان قادر به نگاه عینی پروردگار نمی‌باشد در حالیکه خداوند شاهد و ناظر بر همه است.

امام خمینی در همین پیام به میخائیل گورباچف، توجه خاص خود به سعی و کوشش طبیعی انسان برای رسیدن به کمال و حقیقت مطلق و فنا شدن در آن، یعنی در خدا را به طور قطعی نشان می‌دهد.

امام خمینی تأکید می‌کند: در واقع کوشش برای زندگی ابدی در ذات هر انسان نهاده شده است و خود سعی و کوشش برای رسیدن به آن زندگی، نشانه وجود دنیای بی‌کران می‌باشد.

بعد از این توضیحات اساسی، امام خمینی به شکل دوستانه‌ای به رهبر شوروی نصیحت می‌کند که به متخصصین خود دستور دهد ضمن مراجعه به منابع غربی، به آثار الفارابی، ابوعلی

سینا، محی‌الدین ابن عربی و همچنین به آموزش‌های عالی ملاصدرا شیرازی مراجعه نمایند تا به طور کامل بفهمند که معنویت واقعی هستی جدا از ماده است و هر فکر معنوی تابع قوانین مادی نیست.

تئوری فلسفه اسلام اشراق نامیده شده و از طرف شیخ سهروردی که در قرن ششم هجری قمری زندگی کرده و مؤلف کتاب معروف «حکمت الاشراق» است تأسیس شده است و مورد توجه خاص امام خمینی قرار گرفته است. به نظر وی تمام موجودات زنده از نور ظاهر شده و نور می‌بخشند و یکدیگر را روشن می‌سازند. همین امر نور بخشیدن متقابل را اشراق نامیده است و بعداً خود ایشان را شیخ اشراق نامیدند.

در فلسفه شیخ اشراق که امام خمینی صمیمانه توصیه یادگیری آن را نمودند، خداوند متعال نور کبیر است و انسان قادر به دیدن این نور نمی‌باشد. خداوند متعال به تمام اشیاء نور اهدا نموده و درخشیدن نور در دو حالت توزیع شد: وضعیت نفرت و عشق. در وضعیت نفرت هر نور متعالی بر نور عادی حکومت کرده است و در وضعیت عشق هر نور عادی عاشق و به دستورات نور متعال اطاعت می‌نماید.

امام خمینی تا شصت سالگی مشغول فلسفه و عرفان اسلامی بود و همین اصول فلسفی و عرفانی بعدها به ایشان کمک کرد که خود را سیاستمداری برجسته، مبارز با رژیم شاهنشاهی و به عنوان رهبر انقلاب اسلامی نشان دهد. امام از اصول قرآن حتی اندکی خارج نمی‌شود و تأکید می‌کند که زندگی، روح و مال انسان در دست خداوندی است که قادر بر حاکمیت و کمال و معرفت مطلق می‌باشد.

امام در بیشتر سخنان خود منجمله سخنرانی‌های ایشان در فرانسه و همچنین در وصیتنامه مذهبی و سیاسی خود از موضوع اصلی آموزه‌های دینی خود دفاع کرده است.

بخشی از آن این است که روحانیون شیعه نبایستی صرفاً مشغول آموزش دینی باشند و خود را دور از شرایط معاصر ببینند. امام خمینی مدام یادآوری می‌کند که هر یک از امامان تا زمان شهادت خود ضدظالمین و حکومت غیرعادل تلاش کردند. و بدین سبب اکنون زمان پرداختن

روحانیون برجسته به امور مربوط به تغییر وضعیت جوامع اسلامی است.

این موضع قاطع امام خمینی از افکار فیلسوفانه وی در رابطه با وحدت بین دین و سیاست به طور منطقی سرچشمه گرفته است.

از نظر ایشان «هرقوه سیاسی بدون وجود روحانیون ارزشی ندارد.» نقش رهبری آنها مبتنی بر آن است که روحانیون مردم را برای حرکات بزرگ تشویق می‌نمایند و ترس و هراس را از مردم برداشته و بر دل و چهره حاکمان ظالم و بی‌خدا می‌نشانند.

امام خمینی در یکی از سخنرانی‌های خود در دوران انقلاب می‌گویند: «برادران و خواهران عزیز در دل‌های خود ترس و هراس جا ندهید چون با اراده خداوند متعال حقیقت پیروز خواهد شد.»

همین‌جا باید نشان داد که امام خمینی با اجرای ایده‌های خود برای اهمیت دادن به دین بخصوص اسلام در جریان‌های سیاسی و آزادی‌خواهانه سعی زیادی کشید و در جهت کاهش اختلافات سنی و شیعه موفق شدند و در سایه سعی و کوشش بسیار زیاد ایشان، مسلمانان بر اساس ارزشهای فرهنگی و اصول دین متحد شدند. باید گفت: در وصیتنامه امام خمینی از دو نوع اسلام یاد شده است و آموزه‌های دینی وی خیلی مهم است.

این نوع فرق گذاشتن در امور اسلام در واقع نکته اساسی تمام نظرات دینی و سیاسی امام خمینی است و اهمیت امروز در موضوع تولرانس و گفتگوی بین‌ادیان، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها است. ایده و سیاستی که به صورت فعال امروز، زیر نظر سازمان ملل متحد و یونسکو انجام می‌شود حدود ده سال پیش از طرف محمد خاتمی، رئیس‌جمهور سابق جمهوری اسلامی ایران و روحانی برجسته که از علاقه‌مندان امام خمینی می‌باشد مطرح و به اجرا درآمده است.

افکار امام خمینی نگاه به اسلام را به صورت دو نگرش خیلی روشن و دقیق مطرح می‌کند: در نوع اول که ایشان از آن به عنوان «اسلام آمریکایی» نام می‌برند که از طرف دولت‌های دسپوتیک و سلطنت‌طلب و دروغگو پشتیبانی می‌گردد و در این نوع «اسلام» وظایف مسلمانان مثل دستور ریاضی نوشته و مانده است ولی مقررات و سنت‌های قرآن در آن فراموش شده است.

در این نوع از «اسلام» روابط اجتماعی و اقتصادی مردم، قضاوت اسلامی، تشویق خوبی و مبارزه با بدی‌ها، جهاد به عنوان جمع‌آوری کامل قوای روحی و جسمی انسان در راه اسلام فراموش شده و خود دین به عنوان وظیفه جمعی از مردم که تنها نماز می‌خوانند و سنت‌های مذهبی بدون نسبت دادن به فلسفه شخصی و وضعیت واقعی روح خود را انجام می‌دهند، بررسی و مطرح می‌شود.

از نظر امام خمینی این نوع نگاه به اسلام به فرهنگ تخریب‌کننده غرب اجازه نفوذ عمیق به جامعه اسلامی داده تا به این وسیله اخلاق اداری و قوانین خود را اعمال نماید و در نتیجه سبب نابودی و از بین رفتن بی‌رحمانه دین و زندگی مسلمانان شده است.

و برعکس اسلام آمریکایی، اسلام واقعی، انسان را به سربلندی و مبارزه با ظالم تشویق می‌نماید و این امر در ایران صورت گرفته است و به این ترتیب نیز با کمک معنویت، هر مؤمن می‌تواند به شکوفایی برسد و به بشریت راه رهایی از گمراهی امروز و پیروزی بر قوای بدی را نشان می‌دهد.

بله، امام خمینی در طول زندگی خود از مشکلات اخلاقی به طور عمیق و دقیق ناراحت بود. این مشکلات را مرکز خشونت انسان در دوران سخت زندگی می‌دانست که روابط بین افراد را خطرناک می‌سازد.

به نظر وی شادی از مراجعت به خدا، نماز روزانه، اجرای دقیق دستورات پیامبر است و هر فردی با انجام این دستورات اصلاح و از این طریق تمام جامعه اصلاح می‌گردد و بلافاصله تأکید می‌کنم که امام خمینی معتقد به انجام احکام شریعت بودند.

پانزده سخنرانی امام خمینی در نجف در ارتباط با احکام شریعت پیرامون مقررات دینی با این موضوع بی‌ارتباط نبود. در همین سخنرانی‌ها امام می‌گویند:

ما نمی‌خواهیم شما در اقتصاد، سیاست و رسوم ما دخالت کنید.

و نیز: ارزشهای معنوی اسلام نمی‌توانند واحد خرید و فروش باشد...

ایدئولوژی غرب جلوی افکار مسلمانان را گرفته است.

امام خمینی خوب درک می‌کرد که تمدن غرب با دستاوردهای فنی خود در بعضی از افراد بی‌توجهی به فرهنگ و سنت مذهبی خود ایجاد می‌کند و این بی‌توجهی در جوامع اسلامی بیش از جوامع مسیحی رخ داده است. در آنجا دین در سطح پایین قرار می‌گیرد و از هر نوع شرکت در حکومت محروم مانده است.

در ایران وضع فرق می‌کند. آنجا «وستر نیزیشن» مقامات عالی و بعضی از جوانان را فریب داد، ولی اساس دین در افکار عمیق مردم زنده است. و امیدواری زیاد یک رنسانس واقعی اسلامی در پی‌گیری «راه سوم» توسعه که نه از جریان کاپیتالیسم و نئوکولونیالیسم و نه از روشنایی‌های فریب‌دهنده کمونیسم طرح گردیده است.

نتیجه‌گیری امام خمینی این است: فقط اسلام واقعی است که می‌تواند انسان اطاعت‌کننده را در امور آزادی‌خواهانه، برابری و بشردوستی پرورش دهد. استفاده از دستاوردهای غرب گناه نیست ولی در «راه سوم» برای اموری که قرآن کریم آنها را حرام دانسته جایی وجود ندارد. در آخر تأکید می‌کنم که در واقع امام خمینی در آثار خود خط یک فلسفه انسانی و قابل توجهی را کشیده است.

و اگر باز به متن پیام ایشان به میخائیل گورباچف مراجعه کنیم نمی‌توانیم دیدگاه ایشان برای انسان به عنوان موجودیتی که محتاج شناختن دنیا و هدف نهایی زندگی خود است هم عقیده نباشیم.

و امور اساسی نه تنها مسایل مالکیت، اقتصاد و آزادی را در برمی‌گیرد - برعکس مسئله اصلی انسان آزادی شخصی از بحران دینی و روحی، از کل بدی‌ها و اخلاق می‌باشد. چون واقعیت این است که در ذات هر کدام از ما می‌تواند یک فرد ظالم، مالک یا برده زندگی کند یا هر لحظه آماده خونریزی جهت دستیابی به ثروت زیاد باشد.

امام امید عمیق به خوبی طبیعت انسان دارد و فکری را که این موجود می‌تواند در توسعه خود به موجودی خدادوست و یا شیطان تبدیل شود، فراموش نمی‌کند. شروع انقلاب اسلامی توسط امام خمینی بیش از همه بدیل شرایط اجتماعی بود که بتواند از نوزاد بی‌گناه یک انسان



کامل پرورش دهد. به این خاطر ایشان تربیت‌دهنده روح ضد رژیم ظالم محسوب می‌شود. اتفاقی نیست که پس از سرکوب قیام خرداد بعضی دوستان از ایشان پرسیدند: همراه با چه کسانی برای بازسازی کشور و احیای یک دولت عادل، قیام می‌کنید؟ امام خمینی بدون حرف زدن به یک نوزاد اشاره می‌کند ۱۵ سال بعد آن نوزادها در صفهای اول انقلاب بودند.

در آخر مقاله خود یک بار دیگر بر ایده‌های اصلی امام خمینی تأکید می‌نمایم و استفاده همه‌جانبه آنها در تمام نقاط دنیا که مردم ستم‌دیده هست و خواهد بود را اظهار می‌نمایم. خود اینجانب - فرد بلغاری و کاتولیک - به دیدگاهها و نظریات اساسی امام خمینی احترامات عمیقی می‌گذارم و به رهبرانی مثل امام خمینی باور دارم. و با تمام دعوتهای مسیحیان جهت نگاه واقعی و درونی به اسلام هم عقیده هستم و از ته دل و عقل ایده بزرگ بردباری و گفتگوی فرهنگ‌های مختلف منجمله از آموزش‌های دینی پشتیبانی می‌کنم و میل دارم با بخشی از اسناد شورای واتیکان (۱۹۶۵ - ۱۹۶۲) یعنی از «گواهی روابط کلیسا با ادیان غیر مسیحی» به سخنرانی خود پایان دهم.

این بخش از باب سوم مربوط به دین اسلام است: کلیسا به مسلمانان عاشق خداوند یکتا، زنده و هست، مهربان و متعال، خلق‌کننده آسمان و زمین که با مردم نیز صحبت کرده، احترام می‌گذارد. آنها با تمام وجود خود سعی می‌کنند دستور الهی را انجام دهند، و همچنین دین اسلام پیامبران دیگر از جمله حضرت ابراهیم را محترم می‌داند. علی‌رغم اینکه مسلمانان عیسی را به عنوان خدا قبول ندارند اما به مادر ایشان حضرت مریم نیز احترام گذاشته و بعضی اوقات با دعاهای گوناگون به حضور این حضرت مراجعه می‌نمایند. غیر از این آنها منتظر روز قیامت هستند، آن زمانی که خداوند به همه مردم زنده شده سهم هر یک از بندگان را می‌دهد.

آنها به زندگی با اخلاق خوب احترام می‌گذارند و با نماز و دعا و رحمت و روزه در درگاه خداوند سجده می‌کنند.

در طول قرون زیاد اختلافات و دشمنی بین مسیحیان و مسلمانان رخ داده است و شورای مقدس همه شما را به فراموش کردن گذشته دعوت نموده صمیمانه اظهار فهم متقابل و همچنین توسعه عدالت سراسری، ارزش اخلاق، آزادی و حفظ صلح آرامش بین مردم را اعلام می‌دارد.

نگاه فلسفی بر میراث معنوی آیت‌الله خمینی

□ پروفیسور دکتر اسلاوی اسلاوو

در جریان پیشرفت تاریخی، شخصیت‌هایی در جامعه پرورش می‌یابند که به صورت ارزش‌هایی ماندگار و غیرفانی بجا می‌مانند. تحلیل دقیق تعلیمات ادیان توحیدی جهان به همین نتیجه می‌رسد چون که آنها بر طبق الهیات معاصر اهل تجربه مادی و معنوی انسان است قبل از اینکه این تجربه فعال باشد. این درست است به خاطر اینکه اشیاء معمولی و ابدی دقیقاً در زندگی روزمره و واقعی قرار می‌گیرند.

در زمان معاصر ادیان بیش از پیش زنده‌اند و این در نتیجه ریشه ادیان در روح انسان‌های مؤمن است که به امید، وفا و پشتیبانی محتاجند و باور دارند که پس از مرگ به سعادت ابدی دست خواهند یافت.

فرزند با عظمت ملت ایران - آیت‌الله خمینی - در قرن گذشته در صحنه تاریخ ظاهر شد. امام خمینی که با دین متعالی اسلام پرورش یافته، به خیر و حق زندگی هر کس آن‌طور که در قوانین خدای متعال آمده واقف بوده، با حکومت شاه که رژیم ظالم و غیرانسانی بود مبارزه را آغاز نمود، اما وی به این موضوع واقف بودند که مبارزه‌ای طولانی در پیش دارد و اقدامات زیادی لازم است تا ملت ایران برای مبارزه آماده شوند. امام خمینی چهارده سال تبعید گشت و هنگامی که زمان مناسب فرارسید در سال ۱۹۷۸ به ایران بازگشت تا ملت انقلابی ایران را رهبری نماید و در سال ۱۹۷۹ پس از فرار شاه و کلیه همدستانش از ایران، انقلاب ایران به پیروزی رسید و عصر جدید و باشکوهی از تاریخ ایران که تاریخی باستانی داشت و دارای تاریخ همچون افسانه‌ای پارس بود، آغاز گردید.

اینک به طور مختصر راه امام خمینی که راه ملت ایران برای رسیدن به آزادی، استقلال، اعتماد ملی و ترقی مادی و معنوی نیز بود را توصیف می‌نمایم.

به طور کلی هر شخصیت تاریخی دارای دو جنبه می‌باشد، جنبه معنوی و جنبه اجتماعی - سیاسی.

امام خمینی دارای این دو جنبه به طور کاملاً واضح بود و ادامه‌دهنده سنت والای پیامبر اسلام. وی نه فقط رهبری سیاسی بلکه روشنفکر و پیرو دستورات دین اسلام بود. وی به عنوان یکی از رهبران نخست شیعه مذهب - بخش اساسی اسلام - یک کشور مدرن دارای ساختاری همسان با دیگر کشورهای معاصر تأسیس نمود و میراثی معنوی با ارزشهای غیرفانی به نسل آینده هدیه داد. واضح است که احاطه و فهم تمام و کمال خزانه افکار امام خمینی (سال ۱۹۰۲ تا ۱۹۸۹) فرزند کبیر ایران، غیرممکن است و برای همین من تحلیل خود را به شرح ذیل به طور اجمال بازگو می‌نمایم:

افکار انسان‌شناسی و اخلاقی امام و برخورد با شوروی سابق و ایالات متحده آمریکا. لازم به ذکر است بگویم من ادعا نمی‌کنم نوشته‌ام کامل است.

من می‌خواهم این قضیه را یادآور شوم که اتفاقاتی که با مبارزه علیه شاه ایران وابسته بودند و نیز پیروزی تاریخی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، از اتفاقاتی هستند که نه تنها بر ملت ایران بلکه بر کلیه ملل دیگر دنیا تأثیر گذاشتند و مسیحیان، یهودیان و بودیست‌ها بار دیگر به واقعیت اثر دین و بازتاب و اثر آن در انقلاب اسلامی ایران واقف گشتند.

طبق اصل اساسی اسلام که خدای متعال، خالق دنیا و تمام جانداران و فضا و بشریت است، امام خمینی نیز به این نتیجه رسیده بود که تنها خدا قادر به انجام هر کاری است و همه متعلق به اوست و ما نیز به این نتیجه می‌رسیم که «باید مطیع خدا بود و نه خلق خدا»

به نظر می‌رسد که این نتیجه سرلوحه تمام تعلیمات اجتماعی باید باشد که قصد آنها آزادی، اخوت و برابری است. این مسأله ثابت می‌نماید که اسلام، همچون سایر ادیان توحیدی - گرایش ابدی بشریت به زندگی بدون ظالم و بدون مظلوم را خواهان است چونکه همه در مقابل الله یکسانند، و اگر به این حقیقت ایمان داشته باشیم در جامعه نیز محقق خواهد شد و امام خمینی می‌فرماید: هیچ کس حق ندارد آزادی شخصی و عمومی را زیر پا گذارد و یا رفتار دیگران را به

جای آنها تعیین کند. ما باید در مقابل کسانی که ما را به اطاعت از آنان وامی دارند مقابله کنیم تا به ارزشها و حقوق انسانی خود برسیم و از انسانی پست فاصله بگیریم. مقررات اجتماعی ما مخالف با نیروهای استعماری و دیکتاتوری است. به گفته امام خمینی: ما به یکسان بودن تمام انسانها در نزد خداوند همانگونه که در ادیان توحیدی نیز آمده معتقدیم و در این راه با هر چیز که این اصل را نقض کند مبارزه می کنیم و مخالفیم. ما در مورد هر کس با توجه به شخصیت حقیقیش قضاوت می کنیم. قضاوت ما بر پایه عدالت و حقیقت است. این افکار آیت الله خمینی نشانگر آنست که وی اصول منطقی و اجتماعی را بر اساس الهیات و اصول دین می سازد. اصول اخلاقی وی نیز بدین گونه است. از نظر ما اصل اساسی ادیان ترقی مذهبی و اخلاقی مؤمن است و سرمنشأ این اصل عدالت و حقیقت است، افتخار به انجام کار خیر و پاکدامنی و رفتار صالح است. اسلام بین ترک، فارس و عرب هیچ فرقی قایل نمی شود، در اسلام صحبت از نژاد، قبیله، زبان و رنگ اصلاً معنا ندارد. امام خمینی مخالف نژادپرستی و جنبشهای نژادپرستی بود و خواهان وحدت تمام ملت‌های ترک، عرب، ایرانی و غیره بود و به نظر وی تفرقه بین ملل مختلف نتیجه ظلم و دشمنی استعمارگران است.

امام خمینی شخصیتی خاضع و متواضع داشت و در برابر خداوند بنده‌ای بی تکبر بود.

امام خمینی می فرماید: بهتر است مرا به جای رهبر بنده خدا بنامند. رهبری مهم نیست این بندگی خداست که اهمیت دارد.

در این روزها فوتورولوژی علمی است مدرن. به نظر ما امام خمینی یکی از معروفترین نمایندگان این علم است. من این گفته خود را با شرح یک واقعه تاریخی ثابت خواهم نمود.

ما بین روسیه‌شناسان، تحلیل‌کنندگان و سیاستمداران، هیچ کس را سراغ نداریم که فروپاشی اتحادیه شوروی و کمونیسم را پیش‌بینی کرده و پیشاپیش از تغییراتی که شوروی را سرنگون خواهد کرد کلامی گفته باشد جز امام خمینی که آینده را پیش‌بینی کرد و در نامه مورخ چهارم ژوئیه ۱۹۸۸ خود به گورباچف چنین می آورد: «از این لحظه به بعد کمونیسم در موزه تاریخ سیاسی دنیا خواهد ماند!»

امام خمینی تغییرات سیاسی گورباچف را «صدای شکستن استخوان کمونیسم» نامید. در این شکست شوروی سابق حرکت کشورهای غربی و امریکا آشکار است. ما در این نامه می‌خوانیم «مسائل اساسی کشور شما، مسائل اقتصادی یا آزادی نیست، مسئله شما عدم اعتقاد به خداست.» همین مسأله است که موجب پستی کشورهای غربی شد. یکی از دلایل اصلی شکست نظام سوسیالیستی در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی نزول روحی و اخلاقی «کارگران سوسیالیستی و بنیان کمونیستی» و سبب دیگر شکست اخلاقی جامعه آن کشورها بود. عدم تطابق بین گفته و عمل، اصول و تجربه، زیاده‌روی سیاستمداران و دادن امتیازات به گروه خاصی از مردم، در عین حال با شعار «ما در دنیا نخست هستیم»... علاوه بر این دلایل علمی آن شکست نیز وجود دارد - اشتباهات علم مارکسیسم، فرضهای اشتباه، دیکتاتوری کارگران و تفاوت طبقاتی. این اسباب ظلم، ترور و نابود کردن اصول دموکراسی شد - برخلاف دموکراسی مطلق سوسیالیستی.

من دوباره تکرار خواهم کرد که آیت‌الله خمینی راه رسیدن به درجات عالی انسانی و اجتناب از نزول روح انسانی را می‌دانست و به جای ظلم و ستم حکمرانان، با تواضع پاکی اخلاق در میان مردم همچون خورشیدی تابان پدید آمد. آیت‌الله خمینی وزیر امور خارجه وقت اتحاد شوروی (شواردنازه) را در اطاق کوچک خود با ابعاد ۳ در ۴ متر که در خانه کوچک و گلی قرار داشت و جز سجاده نماز و تسبیح و بدون صندلی دومی برای همکار وزیر، به حضور پذیرفت. این باور کردنی نیست و شاید وزیر فکر کرد که این مکان نمایشی است...

آیت‌الله خمینی دغدغه خود را صلح واقعی در دنیا اظهار نمود زیرا که ظلم و نیروهای ظالم هنوز وجود دارند. وی به صلح و برابری گرایش داشت و به انکار آدمهای خودبین معتقد بود و به امید روزی بود که در آن حکومت ظالمان بر مردم ستم‌دیده پایان یابد و تمام مردم این قدرت را داشته باشند که خود سرنوشت خود را در دست گیرند.

امام خمینی امریکا را مستکبر و تروریستی که نقشه به آتش کشیدن دنیا را دارد می‌دانست و چه جالب می‌بود اگر امروز فعالیت و مبارزه امریکا را پس از ۱۱ سپتامبر که کل دنیا را وارد این

مبارزه کرد می‌دید. درست است که واکنش دنیا به هر نوع تروریسم خیلی سخت است اما نباید فراموش کرد که در صحنه جهان یک تروریست دولتی نیز وجود دارد که در هر جای دنیا که منافع امریکا مورد تهدید قرار می‌گیرد فرمان می‌دهد...

قضاوت امام خمینی درباره نقشه امریکا، همچون قضاوت‌های وی در مورد مسائل گذشته، حال و آینده صحیح است و واکنش نسبت به تروریسم دولتی امریکا خیلی زود روشن شد: کشتار عام از طرف اشخاص متعصب و اعضای القاعده در عراق که از طریق امریکا و متحدینش مسلح شده و تعداد زیادی انسانهای بی‌گناه که هر روز در عراق جان خود را از دست می‌دهند و چه بسیارند انسانهایی که به خاطر خدای متعال و حریت هموطنان خود می‌میرند.

به نظر ما چنین کشتارهایی از طرف چنین گروههای مسلمان به خاطر عدم درک سوره‌ها و ذات قرآن کریم است زیرا که در ذات قرآن ملائمت «محیط طلایی» برقرار است که در تعالیم ارسطوی بزرگ نیز هست. امام خمینی با فعالیتهای تروریستی عصر حاضر به شدت مخالف بود به دلیل آنکه با شخصیت والای انسانی وی در تضاد بود.

آیت‌الله یک مسلمان مؤمن است. وی جریانها و اتفاقات منطقه و دنیا را از نظر تعالیم اسلامی تحلیل می‌کرد و اصول ثابت شده را ارائه می‌نمود. این به خاطر واقعیتی است که در تعالیم مذهبی و فلسفی، موضوعات یکسان شرح داده می‌شوند ولی از نظرات مختلف. مثلاً زندگی، دنیا، انسان و ذهن و روح انسان، فضای مرئی و نامرئی و غیره. به خاطر همین بین الهیات و علم هیچ تضادی وجود ندارد و مطابق یکدیگرند و به این دلیل متخصصان الهیات و فیلسوفان به یک نتیجه می‌رسند.

هگل می‌نویسد: هر واقعیت، عقلی و هر عقل واقعی است. یعنی هر اتفاقی که افتاده است در اثر دلیلی بوده است و اگر یک اتفاق به وقوع نپیوندد اتفاقی دیگر به جای آن می‌افتد.

تمام تصمیمات امام خمینی از روی عقل و واقع‌بینی بوده است و قصد وی ارتقا و پیشرفت ملت ایران بود که وارث تمدن ایران باستان است. به نظر هگل تاریخ جهان از همین تمدن ایران باستان شروع شده است.